

بسم الله الرحمن الرحيم

مقارن جلسه سی و پنجم 1396/10/03

لزوم پاسخگوئی روشمند به شبهات (34) – آشنایی با فرق کلامی اهل سنت (3)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث در رابطه با آشنایی فرق کلامی بود، به فرقه معتزله رسیدیم و اصول پنج گانه‌ای که این‌ها دارند توحید، عدل، وعد و وعید، منزلهٔ بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر.

در رابطه با مسئله اول توحید

«فرعوا على اصل التوحيد و ما يتعلق بصفاته تعالى استحالة رؤيته يوم القيامة»

می‌گویند خدا فردای قیامت قابل دیدن نیست به عکس اهل حدیث که با این معتقدند خدا با چشم سر قابل رویت است.

حتی بن‌باز فتوا داد:

«من أنكر رؤية الله في القيامة فهو كافر»

هر کس منکر رؤیت خدا باشد کافر است.

پرسش:

شافعی‌ها هم اهل حدیث هستند؟

پاسخ:

نه، این‌ها را اهل حدیث نمی‌گویند

پرسش:

تفاوت و مسلک‌شان چه است؟

پاسخ:

به مذاهب فقهی می‌رسیم، شافعی‌ها در کلام تابع ابو الحسن اشعری هستند آن‌ها بر خلاف معتزله رأی دارند معتزله می‌گویند محال است خدای عالم در قیامت دیده شود عرض کردم عقاید معتزله به عقاید شیعه نزدیک‌تر است تا اشاعره و ماتریدیه.

پرسش:

آیا فتوای بن باز براساس صحیح بخاری است؟

پاسخ:

جزء عقائدشان است. می‌گویند:

«من انكر رؤية الله في القيامة فهو كافر»

پرسش:

رؤیت را مسلم گرفته است

پاسخ:

بله، عقیده ثابت‌شان است. چرا؟

«لإقتضائه الجسمية»

رؤیت خدا مقتضی جسمیت است.

چون در رؤیت تا جسم در نظر گرفته نشده باشد و فاصله بین چشم و جسم و تابش نوری نباشد رؤیت صورت نمی‌گیرد.

«المفضی لكونه فی جهة دون أخرى»

اگر بنا باشد من خدا را ببینم باید در جهت روبروی من باشد پشت سر که نمی‌توانم ببینم راست نمی‌توانم ببینم اگر این طرف است آن‌هایی که طرف دیگر هستند نمی‌توانند ببینند آن‌هایی که پشت سر را نگاه می‌کنند نمی‌توانند ببینند.

«كما فرعوا علیه أن صفات الله تعالى الازلیة»

صفات خدا ازلی است

«من قدرة و علم و حیاة»

معمولاً رأس صفات ثبوتیه همین سه تا هست قدرت و علم و حیات این‌ها هم

«لاتكون خارجة عن الذات بل صفاته عين ذاته»

این همان عقیده شیعه است.

بعد می‌گوید:

«و هذا النفي للصفات و تأويلها بنحو يرجع إلى الذات يفسره بعض علماء أهل السنة بتعطيل الصفات»

ابن قیّم جوزیه حمله می‌کند و می‌گوید این عقیده‌ای که شما دارید صفات خدا، عین ذات خدا است این به تعطیل صفات بر می‌گردد. به این‌که برای ما شناختن صفات امکان‌پذیر نیست همان‌گونه‌ای که شناختن ذات امکان‌پذیر نیست.

در رابطه با مسئله عدل معتقد هستند که:

«أن الله لا يخلق افعال العباد بل هم الخالقون لها»

خالق افعال عباد، خودشان هستند

«ولهذا يثابون علي الطاعات و يعاقبون علي المعاصي»

چون کار، مخلوق عقل است چه کار اطاعتی، چه کار معصیتی و لذا به خاطر این‌که کار خودش است فردا ثواب و عقاب هم مترتب خواهد شد و عدل خدا هم همین است. خدای عالم به افرادی که مطیع هستند پاداش می‌دهد و به افرادی که عاصی هستند جزا و کیفر می‌دهد.

(وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ)

سوره صافات (37): آیه 96

این را می‌خواهند چه کار کنند؟ قرآن خیلی واضح و روشن می‌فرماید:

(مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ)

سوره نساء (4): آیه 79

در آخرش همه از ناحیه خدا است

(كُلُّ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ)

سوره نساء (4): آیه 78

هر چه است از طرف خدا است.

همین اختیاری که خدای عالم به ما داده که من عبادت کنم یا معصیت کنم این هم مال خدا است در عدالت هم صالح و اصلح را مطرح می‌کند که خدای عالم خالق خیر است و خالق شر نیست البته این با آن بحث قبلی‌شان به ظاهر تضاد دارد.

«ان الله تعالى يفعل الصالح لعباده بل يجب عليه»

نستجیر بالله برای بنده واجب است که خدای عالم مصالح را بیافریند.

اگر چنین نشود مستلزم ظلم است. باز در عدالت بحث حسن و قبح عقلی را دارند.

پرسش:

آن واجب عقلی نیست چون عقل حکم می‌کند که خداوند غیر از صلاح و مصلحت بندگان چیزی نمی‌خواهد.

پاسخ:

این واژه، واژه‌ای غلط و زشتی است که ما بگوییم بر خدا واجب است این وجوب را ما برای خدا معین می‌کنیم یا خدا برای خودش معین کرده، اگر خدا برای خودش معین کرده دیگر آن‌جا وجوب معنا ندارد. باید گفت: خدای عالم حکمتش تعلق می‌گیرد و اقتضاء می‌کند. این درست است. حکمت خدای عالم اقتضاء می‌کند که مصالح را برای بنده فراهم بکند.

ولی ما بگوییم بر خدا چیزی واجب است این درست نیست .

پرسش:

خودمان هم استفاده می‌کنیم مثلاً بر خدا واجب است که امام تعیین کند.

پاسخ:

حالا هر کس هم بخواهد بگوید این عبارت «بر خدا واجب است» واژه نادرستی است. الا این که کسی بگوید که خدای عالم بر خودش لازم و واجب کرده است البته ما چنین تعبیری هم نداریم که:

«ان الله اوجب على نفسه»

می‌فرماید:

(كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ)

سوره انعام (6): آیه 12

می‌فرماید که بر خدای عالم واجب است یعنی عقیده ما این است که بر خدا واجب است. تعبیر باید یک مقداری محترمانه باشد یعنی ما می‌خواهیم در رابطه با ذات حق تعالی صحبت بکنیم کلمات مان متناسب با آن ادب باشد.

یا اگر می‌خواهیم از واژه واجب هم استفاده کنیم بگوییم: خدای عالم بر مبنای حکمت، رحمت و لطفی که دارد ؛ حکمت و لطف الهی اقتضاء می‌کند که چنین کاری بکند.

انسان نمی‌تواند کلمه واجب را نسبت به ذات حق تعالی بکار ببرد الا این که از قول خدای عالم بخواهیم مطرح کنیم که قبح کلام را پایین می‌آورد مثلاً:

«فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ»

من لا يحضره الفقيه، ج2، ص617، ابن بابويه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، 1413 ق.

آن جا هم کلمه اوجبت لهم عليك به این معنا نیست که واجب است و جزئی از احکام خمس باشد و اگر خدای عالم این کار را انجام ندهد نستجیر بالله کار خلافی انجام داده در هر صورت این واژه، واژه‌ای صحیحی نیست.

وقتی که شما با یک مرجع تقلید یا با یک کارگر عادی صحبت می‌کنید ادبیات فرق می‌کند

وقتی ما در رابطه با ذات اقدس ربوبی می‌خواهیم صحبت کنیم باید ادبیاتمان را تا آن اندازه‌ای که برایمان مقدور است محترمانه بیان کنیم گرچه

«مَا عَرَفْتِكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»

التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ج9، ص337، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - تهران، چاپ: اول، 1368 ش.

است ولی ادبیات و الفاظی که ما به کار می‌بریم باید الفاظ و ادبیاتمان مناسب با آن ادب عبودیت و عزّ ربوبیت باشد.

پرسش:

استاد

(كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ)

تعبیر می‌شود

پاسخ:

بله

(كَتَبَ عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ)

سوره انعام (6): آیه 12

تعبیر خوبی است خدای عالم عبارت «كَتَبَ» را بکار می‌برد. کتَب است، نه وَجَب علی نفسه الرحمه، وَجَبَ غیر از کتَب است.

پرسش:

ارسال رُسل بر خداوند چیست؟

پاسخ:

یک مرتبه من می‌گویم که ارسال رسل بر خدای عالم واجب است اگر مراد من از واجب این باشد یعنی اگر خدا ترک کرد نستجیر بالله گناه کبیره مرتکب شده است، این درست نیست. ولی اگر بگوییم خدای عالم مقتضای حکمتش، این است که چنین کند، خوب است. مثلاً همان تعبیری که وجود دارد لطف بر خدا واجب است، لطف بر خدا واجب است نه این که بگوییم اگر این واجب را ترک کرد نستجیر بالله خدای عالم آن‌جا با مشکل مواجه می‌شود.

چون کسی در ساحت اقدس ربوبی نیست که بخواهد برای او تعیین تکلیف بکند

این آقایان اگر بگویند

«اوجب الله علی نفسه»

عبارت خوبی است ولی می‌گوید

«يجب على الله»

بر خدای عالم واجب است.

عبارتش این است از عقیده ما این است که ما این را واجب کردیم عقل ما بر خدای عالم واجب می‌داند این تعبیر، تعبیر زشتی است.

پرسش:

استاد آیه‌ای

(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا)

می‌شود از این استفاده کرد که اگر خداوند انبیاء را مبعوث نمی‌کرد عذابی هم نبود.

پاسخ:

بحث سر این است که

(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا)

سوره اسراء (17): آیه 15

خدای عالم از قول خودش دارد نقل می‌کند حتی پیغمبر نمی‌گوید

«ان الله لا يعذب حتى...»

نه اینکه من بشر بگویم بر خدا واجب است.

بحث این است که مراد به مدح چیست؟

«هو المدح والثواب على الطاعات و من الوعيد الذم و العقاب على المعاصي»

مهم این است:

«ومما انفردوا به تخليد الفاسق في العذاب لاعتقادهم بكفر مرتكب الكبيرة»

وقتی می‌گویند بر خدا چنین و چنان واجب است سر از این جا در می‌آورد اگر مرتکب کبیره، بدون توبه از دنیا

برود در قیامت همیشه در جهنم جادوانه خواهد ماند!

«فالخلود عندهم لا يختص بالكفار والمشركين وهذا يترتب عليه تخصيص الشفاعة بالتائبين من المؤمنين»

بعد در ادامه بحث احباط را مطرح می‌کند و می‌گوید:

«أن المؤمن لو خلط عملا صالحا أولا بعمل سيئ لاحقا فقد حبط ثواب عمله السابق لأن السيئات يذهبن

الحسنات»

این عقیده که فاسق در قیامت همیشه در عذاب می‌ماند، با عقل و نقل نمی‌سازد این که رسول اکرم صلی الله

علیه وآله وسلم می‌فرماید:

«ادخرت شفاعتي لاهل الكبائر من امتي»

المعجم، ج 1، ص 173 اسم المؤلف: أحمد بن علي بن المثنى الموصلي أبو يعلى الوفاة: 307 ، دار النشر :

إدارة العلوم الأثرية - فيصل آباد - 1407 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : إرشاد الحق الأثري

اگر بنا شد من توبه کنم

«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»

الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج 2 ؛ ص 435، كلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، 1407 ق.

خدای عالم می گوید:

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ

الرَّحِيمُ)

سوره زمر (39): آیه 53

وقتی گناه من بخشیده شد دیگر نیازی به شفاعت ندارم، شفاعت آن جایی است که این گناهان را نتوانستم با توبه، پاک کنم یا با بلایا و مصائب این گناهان من پاک نشده است.

راوی خدمت امام صادق سلام الله علیه می آید می گوید یابن رسول الله شما معتقد هستید که فردای قیامت، تمام شیعیان شما اهل بهشت هستند حضرت می فرماید: بله، می گوید ما می بینیم بعضی از شیعیان شما گناهان خیلی زیادی دارند. حضرت فرمودند: خدای عالم در دنیا اینها را گرفتار می کند که گناهان شان بخشیده بشود.

عرض کرد یابن رسول الله حالا اگر گناهانش به قدری زیاد بود با مصائب دنیوی بخشیده نشد، چه می شود؟ حضرت فرمود موقع جان کندن، سخت جان می دهد گناهانش بخشیده می شود. عرض کرد: اگر با این هم نشد حضرت فرمودند: عذاب قبر، عرض کرد: اگر با این هم گناهانش پاک نشد چه؟ حضرت فرمودند: فردای قیامت، خدای عالم سخت حساب می کشد تا گناهانش بخشیده می شود. عرض کرد: اگر با آن هم بخشیده نشد چه؟ حضرت فرمودند: پس ما چه کاره هستیم؟! ما شفاعتش می کنیم.

شفاعت اهل بیت آن جایی است که با توبه و گرفتاری‌ها بخشیده نشود در مورد ائمه علیهم السلام شما بحث شفاعت را در نظر بگیرید اصلاً یک دنیایی است.

ان شاء الله اگر فرصت بشود دوستان روی بحث شفاعت خوب کار بکنند که ما موقع بحث و موعظه نیاییم فقط بعضی از روایاتی را که برای مخاطب مأیوس کننده است را بگوییم و یا بعضی از روایاتی که مربوط به شفاعت است و انسان را مغرور می‌کند که شخص به هر گناهی دست بزند، را بگوییم که آن هم صحیح نیست.

ما باید مجموع این روایات را با جمع بندی آن نقل کنیم می‌گوییم روایت گناه و معصیت و عذاب الهی این است و شفاعت هم این است این‌ها را یک طوری بیان کنیم که مؤمن همواره بین خوف و رجاء باشد خوف از آتش جهنم، امید رفتن به بهشت.

به طوری که امام در مورد خوف و رجاء می‌فرماید اگر خوف، بیشتر باشد یأس و نا امید می‌آورد و اگر رجاء بیشتر باشد غرور می‌آورد و نتیجه‌اش ارتکاب گناه است می‌گوید این دو تا باید پنجاه، پنجاه باشد.

«لو وُزِنَ هذا علی هذا لم یزد هذا علی هذا»

اگر خوف و رجاء را با همدیگر مقایسه کنند هیچ کدامشان بر دیگری برتری ندارد.

دقیقا باید پنجاه پنجاه باشد. پنجاه و یک یا چهل و نه نباشد.

جناب آقای قدیریان یک مقاله‌ای در رابطه با عزاداری امام حسین علیه السلام و پاداش گریه کننده بر امام حسین علیه السلام نوشته بودند که اگر کسی برای امام حسین علیه السلام گریه کند خدا همه گناهانش را ولو به اندازه کف دریاها باشد می‌بخشد در آخر هم روایات شفاعت را جمع کرده و خیلی خوب کار کرده بودند من واقعا لذت بردم و دعایشان کردم.

اگر ما بیاییم این روایات را کنار هم بگذاریم روایتی مانند

«ما معنا برائة من النار»

جامع أحاديث الشيعة - السيد البروجردي - ج 14 ص 92

«من كان لله مطيعا فهو لنا ولي و من كان لله عاصيا فهو لنا عدو»

الكافي - الشيخ الكليني - ج 2 ص 75

از آن طرف روایتی که حتی در رابطه با حق الناس است بحث حق الله جدا است حضرت روایات متعدد دارد که فردای قیامت بین شیعیان ما و خدا اگر گناهی باشد ما شفاعت می‌کنیم، روی بحث حق الناس این همه تأکید شده است که حق الناس را خدای عالم نمی‌بخشد.

ما روایت داریم که یک شیعه به خاطر گنااهش جهنم رفته است از آن طرف هم این آقا نسبت به شیعه‌ای دیگر حقی دارد آقای زید در قیامت گرفتار است چرا؟ چون حق آقای عمرو را ضایع کرده است، عمرو هم به خاطر گنااهش جهنم رفته است.

امام می‌گوید من تو را شفاعت می‌کنم ولی به این شرط که حق آن برادر شیعه‌ات را ببخشی اگر از سر تقصیرات برادر شیعه‌ات گذشتی من شفاعت می‌کنم اگر از حق او نگذشتی فعلاً در جهنم بمان! او هم مجبور است می‌گوید یابن رسول الله من از حقم گذشتم حضرت شفاعت می‌کند و او را از جهنم بیرون می‌آورد.

حتی ما تا این اندازه روایات متعدد در این زمینه داریم شیعه‌ای که در جهنم گرفتار است ولی خودش هم نسبت به دیگران حقی دارد امام می‌فرماید حق آن برادر شیعه را ببخش او را راضی کن تا من هم تو را شفاعت کنم یعنی ائمه سلام الله علیهم اجمعین این چنین هستند.

بحث چهارمی که دارند

«صاحب کبیره لا یسمی مومنا و لا یسمی کافراً»

به کسی که گناه کبیره مرتکب شده مؤمن و کافر نمی‌توانیم بگوییم

ولی خدای عالم فراتر از مؤمن می‌گوید:

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا)

می‌گوید این بنده من، یعنی عباد را خدای عالم به خودش اضافه می‌کند

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ

الرَّحِيم)

سوره زمر (39): آیه 53

(نَبِّئْ عِبَادِيَ أَنِّي أَنَا الْعَفُورُ الرَّحِيمُ)

سوره حجر (15): آیه 49

معتزله می‌گویند مؤمن اگر صاحب کبیره شد، نه می‌توان به او مومن گفت و نه کافر!

اصل پنجم‌شان هم که بحث امر به معروف و نهی از منکر است این بحث جزء فروع دین است ولی معتزله این

را از اصول دین شمردند.

پرسش:

استاد این

(إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً)

این را می‌رساند که رجاء بیشتر از خوف باشد.

پاسخ:

از آن طرف هم

(فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ)

سوره بقره (2): آیه 24

از آن طرف هم داریم

(إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ)

سوره زخرف (43): آیه 74

البتّه

«سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»

کتاب المزار - مناسک المزار (للمفید) ؛ النص ؛ ص 161، مفید، محمد بن محمد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید

- رحمة الله عليه - قم، چاپ: اول، 1413 ق.

در آن شکی نیست ولی همین‌ها امیداور کننده است از آن طرف گناهانی که انجام می‌دهیم و آیاتی که در رابطه

با مجرمین است کلمه مجرم، نه کافر، نه مشرک. شما باید به این آیات هم توجه کنید. وقتی خدا می‌فرماید:

(نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْعَفُورُ الرَّحِيمُ)

بلافاصله بعد می فرماید:

(وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ)

سوره حجر (15): آیه 50

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

«فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»

نهج البلاغه (للصبحي صالح) ؛ ص 303، شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت - قم، چاپ: اول، 1414 ق.

متقین این چنین هستند نسبت به بهشت، کَمَنْ قَدْ رَأَاهَا نسبت به جهنم کَمَنْ قَدْ رَأَاهَا

«فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ»

[این جا ظَنُّوا به معنای عَلِمَ است] گویا خدا بهشت را فقط برای این فرد متقی آفریده است.

از آن طرف دارد

«وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ»

چشم و گوش قلبشان را باز می کنند

«وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ»

صدای شعله های جهنم در گوششان است.

همیشه این دو مسئله (خوف و رجاء) باهم است.

«اذا وزنَ هذا على هذا لم يزيد هذا».

« يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدَاءً وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا»

بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج 7 ؛ ص 133، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ: دوم، 1403 ق.

خدا این‌ها را کنار هم قرار داده است.

(إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى؛ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى)

سوره طه (20): آیات 74 و 75

(وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ)

سوره سجده (32): آیه 12

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُتِبَتْ وُجُوهُهُمْ)

سوره نمل (27): آیات 89 - 90

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزَى)

سوره قصص (28): آیه 84

خداوند وعده و وعید را در یک آیه قرار داده است.

(أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا)

نمی فرماید:

و اما الذین کفروا و اشركوا

(أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)

در یک کفه است و

(وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا)

در کفه دیگر است. این آیات را شما از اول تا آخر قرآن ملاحظه کنید آنهایی که مربوط به مشرکین و کفار و منافقین است کنار می گذاریم و خدا را شاکر هستیم که ما را جزء آنها قرار نداده است.

ولی وقتی آیات مربوط به فساق و مجرمین را ملاحظه کنید هر کجا عذاب مجرمین و فاسقین را می آورد در کنارش پاداش مومنان را بیان می فرماید.

(أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)

طبق این آیه آمنوا به تنها کفایت نمی کند. آنهایی که می گویند ایمان به تنهایی کافی است نیازی به عمل نیست، صد در صد اشتباه است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته